

جوانان، خانواده و جامعه پذیری

نقش خانواده در نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج

چکیده

نهاد خانواده به عنوان یکی از مکاتیب‌های اساسی جامعه پذیری و انتقال ارزشها و نگرشهای جامعه به نسلهای جدید و جوان همواره مورد تاکید بوده است. در این حوزه، خانواده عامل پیوند دهنده نسلهای متفاوت به یکدیگر معرفی شده است. با توجه به این مسئله، در این مطالعه سعی شده است نقش خانواده در نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج مورد کنکاش قرار گیرد. این مطالعه با هدف بررسی نگرش خانواده ها و دانشجویان نسبت به معاشرت و دوستی دختران و پسران قبل از ازدواج، همچنین مقایسه آنها انجام شده است. هدف دیگر این مطالعه بررسی رابطه متغیرهای خانوادگی با نگرش دانشجویان نسبت به این گونه معاشرت ها بوده است. این مطالعه با رویکردی کمی و با استفاده از روش پیمایش صورت گرفته و نمونه مورد مطالعه ۳۹۸ نفر از دانشجویان دانشگاههای شیراز و علوم پزشکی شیراز (۱۷۵ پسر و ۲۲۳ دختر) و با میانگین سنی ۲۲ سال بوده است. نتایج حاکی از آن است که خانواده‌های دانشجویان، در مقایسه با خود دانشجویان نگرش منفی تری به این گونه معاشرت ها داشته‌اند. از بین متغیرهای مستقل، متغیرهای نگرش خانواده، طبقه اجتماعی خانواده، تحصیلات پدر و مادر، شغل پدر، اولویت های لرزشی مادی و فرا مادی و جنسیت با نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت و دوستی دختران و پسران قبل از ازدواج رابطه معنا داری داشته است. آنچه بطور کلی می‌توان از نتایج حاصله از این مطالعه استنباط کرد اینکه، پدیده معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج در بین جوانان به خصوص دانشجویان، یک واقعیت اجتماعی نو ظهور است. به نظر می رسد در حوزه روابط بین جنسی (دختر و پسر) در جامعه به خصوص در بین جوانان، تغییرات نگرشی و ارزشی رخ داده یا در حال شکل گیری است. جوانان جهت گیری نگرشی و ارزشی متفاوتی به نسبت بزرگسالان و خانواده‌های خود دارند که این امر گویای شکاف نسلی است.

واژگان کلیدی: خانواده، جوانان، جامعه‌پذیری، معاشرت و دوستی

قبل از ازدواج، تغییرات ارزشی و نگرشی

* **مجید موحد**

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

**

علی اصغر مقدس

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

محمد تقی عباسی شوازی

دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی

دانشگاه شیراز

* mmmajd@yahoo.com

** moqadas@rose.shirazu.ac.ir

*** mtabbasi@rose.shirazu.ac.ir

مقدمه

با قاطعیت می توان گفت که در هیچ مقطع تاریخی، ارزشها و نگرشهای افراد و گروههای اجتماعی در درون جوامع به سرعتی که امروزه در حال تغییر است دچار دگرگونی نبوده است. همراه با دگرگونی های وسیع محیطی و ساختاری، نظام ارزشی جوامع نیز هر چند با تاخیر به آن واکنش نشان می دهد و دچار دگرگونی می شود. این مسئله به خصوص برای جوامعی که فرایندهای مدرنیزاسیون را به طور وارداتی و از بالا به پایین تجربه کرده اند مشهود تر است، چرا که با سرعتی که تغییرات محیطی و ساختاری دارند، نظامهای ارزشی سنتی و جدید فرصت پیدا می کنند در تقابل و تعارض با یکدیگر قرار گیرند. بسیاری از جامعه شناسان از چنین وضعیتی با عنوان "گذار یا تعارض ارزشی" یاد کرده اند.

در این میان، جوانان به دلیل ویژگی های شخصیتی و منحصر به فرد خود و اینکه بیشتر در معرض فرایندهای تغییر قرار می گیرند، زودتر از اقشار دیگر دچار تغییر می شوند و ارزشها و نگرشهای جدید را می پذیرند. از این رو، جوانان به عنوان یکی از عوامل تغییر فرهنگی و اجتماعی محسوب می شوند (لاور، ۱۳۷۳). در حالی که ارزشها و نگرشهای سنتی در میان بزرگسالان و نسلهای پیشین رواج دارد، نسلهای جدیدتر ارزشهای متفاوتی دارند و با جانشین شدن نسلهای جوانتر به جای افراد از نسلهای گذشته، جهان بینی متداول در جوامع نیز دگرگون می شود (اینگلهارت، ۱۳۸۳).

طرح مسئله

نتایج بسیاری از تحقیقات در جامعه ایران حاکی از تغییر ارزشها و نگرشهای ایرانیان به خصوص جوانان است تا جایی که عبداللهیان معتقد است " ارزشها و نگرشهای ایرانیان در حال شکل گیری و باز تولید هستند" (عبداللهیان، ۱۳۸۳؛ احمد نیا و مهر یار، ۱۳۸۳؛ حاضری، ۱۳۸۰ و آزاد و دیگران، ۱۳۷۹). در این میان یکی از حوزه هایی که به شدت تحت تاثیر تغییرات نگرشی و ارزشی قرار گرفته است، ارزشهای پیرامون نهاد خانواده، ازدواج و روابط بین شخصی دو جنس قبل از ازدواج است. یکی از پدیده های اجتماعی معاصر جامعه ایران در حوزه روابط بین شخصی که هم متأثر از روند های موجود در خانواده است و هم به نوعی می تواند بر خانواده تاثیر بگذارد، پدیده نوظهور معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج است. گر چه رواج این پدیده بدین گستردگی (چه در سطح نگرشی و ارزشی، چه در سطح رفتاری) در هیچ مقطع تاریخی کشور ما وجود نداشته است، اما برای مقاطعی قبل از انقلاب و به صورت محدود در شهرهای بزرگ و بین اقشار خاص تحت تاثیر فرایندهای مدرنیزاسیون شتابان پهلوی دوم در عرصه های فرهنگی و اجتماعی دیده شد. با شکل گیری انقلاب اسلامی در ایران و تأکید بر احکام و ارزشهای دینی و مذهبی، چنین روابطی به طور کلی نفی شد، اما در سالهای اخیر همراه با دگرگونی های ساختی و اجتماعی چون شهرنشینی، صنعتی شدن، بالا رفتن سطح تحصیلات و سواد جامعه، حضور زنان و دختران در عرصه های اجتماعی، گسترش مکانهای هم حضوری زنان و مردان، گسترش کمی و کیفی وسایل ارتباط جمعی و آشنایی جوانان با ارزشهای غربی این پدیده به شکلی نو

ظهور و از بطن روابط بین شخصی جوانان در جامعه بازتولید شده است؛ به طوری که تحقیقات انجام شده در این زمینه از خواست و میل جوانان جامعه برای داشتن چنین معاشرتهایی حکایت می‌کنند (آزاد و دیگران، ۱۳۷۹؛ عبداللهیان، ۱۳۸۳؛ جوکار، ۱۳۸۳).

محققان در زمینه بررسی مسائل اجتماعی (Social Problems) معیارهایی چون مذهب، قانون و فرهنگ و اخلاق را از جمله معیارهای تشخیص مسائل اجتماعی می‌دانند؛ معیارهایی که مشخص می‌کنند چه اعمالی در جامعه قابل قبول و هنجار است و کدام عمل غیر قابل پذیرش، ناهنجار و یک مسئله اجتماعی (فرجاد، ۱۳۷۷: ۱۱). تعاریف متعددی از مسئله اجتماعی به عمل آمده است. ولی آنچه مورد توافق اکثریت آنهاست این است که مسئله اجتماعی به نوعی رفتار یا وضعیت در جامعه اطلاق می‌شود که در تقابل با نظام هنجاری و ارزشی جامعه باشد و بخش عمده‌ای از جمعیت آن را غلط و مشکل زا بدانند و بر این عقیده باشند که باید در جهت تغییر یا اصلاح آن اقدام کرد (لوزیک، ۱۳۸۳: ۲۵، صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۱۲ و میرزایی، ۱۳۸۳، ۱۲). از آنجا که وجود معاشرتهای بین دختران و پسران در تناقض با ارزشها و هنجارهای فرهنگی و دینی اکثریت جامعه است و دین اسلام-دین اکثریت افراد جامعه- چنین دوستی‌ها و معاشرت‌هایی را قبل از ازدواج بین دختر و پسر (نامحرم) نفی می‌کند و تنها در شرایط خاص و با تشریفات شرعی (ازدواج موقت) آن را صحیح می‌داند، می‌توان این پدیده را به عنوان یک مسئله اجتماعی قلمداد کرد. شاید بتوان نگرانی‌هایی را که در سطوح مختلف جامعه از جمله: والدین و خانواده‌ها، علما و جامعه دینی، مسئولان و برنامه‌ریزان فرهنگی در قبال این مسئله وجود دارد، گواهی بر اثبات این ادعا دانست.

نتایج بسیاری از تحقیقاتی که در غرب صورت گرفته، از همبستگی روابط جنسی و صمیمانه قبل از ازدواج و هم خانگی با افزایش ریسک طلاق و از هم پاشیدگی خانواده بعد از ازدواج حکایت می‌کنند (Feireng and Furman, 2000: 293-298; Demaris, 1993; Smock, 2000; Kahn and Lomdon, 1991). با توجه به تجربیات غرب و پیامدهای اجتماعی که به دنبال رواج چنین معاشرتهایی پدید آمده، به نظر می‌رسد ظهور این پدیده در جامعه ما تأثیرات ساختی و فرهنگی را بر بسیاری از نهادهای اجتماع به خصوص خانواده و ازدواج بگذارد. رواج گسترده این نوع روابط بین شخصی از یک طرف منجر به افزایش تعداد مجردها و کاهش نرخ ازدواج، افزایش سن ازدواج، افزایش نرخ طلاق و افزایش فرزندان نامشروع خواهد شد و از طرف دیگر موجب شکل‌گیری قالب‌های جدید روابط زناشویی بدون ازدواج مانند هم‌خانگی (Cohabitation) خواهد شد که به مرور نهاد خانواده و ازدواج را به عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی با چالش مواجه خواهد کرد.

نهاد خانواده از طریق فرایند جامعه‌پذیری، ارزشها و هنجارهای مورد تأیید و شایع جامعه را به فرزندان انتقال می‌دهد و نقش پیوند دهنده نسلها را بازی می‌کند که در سطح کلان به بازتولید و تداوم جامعه کمک می‌کند. بنابراین بررسی و درک نقش خانواده به عنوان یکی از نهادهای اساسی جامعه در شکل‌گیری و تداوم نگرش‌ها و ارزشهای جوانان بسیار مهم و حیاتی است. البته هنوز تحقیقات مناسبی در این زمینه انجام نشده است و فهم و درک درستی از نگرش جوانان و خانواده‌های آنها در این زمینه وجود ندارد. این مطالعه فتح بابی است در زمینه شناخت نگرشهای جوانان و خانواده‌ها در زمینه معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج.

اهداف

دو هدف عمده ای که در این مطالعه دنبال می شود، یکی در سطح توصیفی است که به بررسی چگونگی نگرش خانواده ها و نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج و مقایسه آنها می پردازد و دیگری تحلیلی است که رابطه برخی متغیرهای خانوادگی با نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج را بررسی می کند.

مروری بر مطالعات پیشین

آزاد و دیگران (۱۳۷۹) در مطالعه‌ای با عنوان بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی به دنبال جواب این سؤال بوده‌اند که آیا خانواده توانسته است به بازتولید ارزشهای حاکم بر خانواده در طول سه نسل تداوم بخشد؟ به این ترتیب، محققان به مطالعه نگرش و ارزش‌های حاکم بر نهاد خانواده و ازدواج پرداخته‌اند. یکی از نتایج این تحقیق نشان داده است که در طول سه نسل، آن دسته از ازدواج‌هایی که با آشنایی و رفت‌وآمد آزاد و بدون قید و شرط دخترها و پسرها صورت گرفته، افزایش یافته است. در رابطه با تغییر نگرشها، ارزشهایی چون حرف نزدن زن و مرد نامحرم و نظر درباره عدم دوستی دخترها و پسرها تغییر کرده است. کمتر از نیمی از افراد نمونه با دوستی دخترها و پسرها مخالف‌اند و بیش از نیمی از آنها (بدون داشتن شرط و آزادانه و نیز با نظارت خانواده و سالم بودن روابط میان آنها) با رابطه دوستی میان دختر و پسرها موافق‌اند. در نهایت اینکه خانواده در نتیجه تغییر و تحولات درون جامعه به سمت تغییر نگرش در مورد رابطه زن و مرد و نحوه آشنایی قبل از ازدواج حرکت کرده و ارزش‌های جدیدی در حال باز تولید است.

عبداللهیان (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان ارزش، سنت و بازتولید فرهنگی^۱ به بررسی ارزشها و نگرشهای ایرانیان پیرامون ازدواج، همسرگزینی و عقلانیت مدرنیستی در این امور پرداخته است. این مطالعه که بخشی از بررسی ارزشهای ایرانیان است، در پی پاسخ به این سؤال است که آیا ریشه‌های جامعه شناختی تغییرات جمعیتی در ایران از دهه ۱۳۷۰ به بعد در شکل‌گیری نیروهای اجتماعی - جنسیتی و ایده‌آلهای متفاوت زنان و مردان نهفته است؟ این مطالعه خاطر نشان می‌کند که ارزشهای فرهنگی در ایران معاصر یا در حال شکل‌گیری و یا در حال بازتولیدند. از یافته‌های این بررسی اینکه، بعضی از ارزشها از قبیل آزادی در انتخاب همسر به یک ارزش فرا جنسیتی تبدیل شده است و دیگر مورد مناقشه در خانواده نیست و زنان و مردان قدیمی و پسران و دختران جوان متفقاً به این ارزش اعتقاد دارند که انتخاب همسر یک امری شخصی است. بیش از ۷۰ درصد از پاسخگویان اساساً با خواستگاری و ازدواج به شیوه سنتی مخالف و تنها ۲۹ درصد از افراد با آن موافق بوده‌اند. این مطالعه همچنین نشان داده است که از نظر افراد، نقش عشق در مقایسه با نظر والدین در شکل‌گیری ازدواج مهم‌تر بوده است. زنان به نظر والدین، و مردان به عشق اهمیت بیشتری می‌دهند. در نهایت اینکه جهت‌گیری اجتماعی در مورد ضرورت وجود نهاد ازدواج حاکی از چرخش جامعه به سوی عقلانی کردن این نهاد است؛ به طوری که ۳۰ درصد از مردم آن را نهادی منسوخ شده می‌دانند.

احمد نیا و مهریار (۱۳۸۳) در مطالعه‌ای با عنوان نگرش و ایده‌های نوجوانان تهرانی در زمینه همسرگزینی و فرزندآوری و تنظیم خانواده^۲ به بررسی نگرش ۱۴۵۱ نفر از نوجوانان ۲۰-۱۴ ساله تهرانی پرداخته‌اند. دو حیطه ازدواج و تنظیم خانواده محور اساسی سوالات آنها بوده است. در زمینه ازدواج نگرش پاسخگویان در رابطه با همسرگزینی، نحوه آشنایی، انتخاب همسر، ازدواج موقت و ... مورد سوال قرار گرفته است. نتایج این مطالعه نشان داده است که اکثریت قابل توجهی از دختران و پسران (۹۵/۳ درصد) موافقت

خود را با معاشرت و آشنایی دختر و پسر قبل از ازدواج اعلام کرده‌اند. همچنین مجردین بیشتر از متاهلین با این امر موافق بوده‌اند.

دویل و دیگران (Doyle et al, 2003) به بررسی نقش روابط خانوادگی نوجوانان به عنوان متغیر های واسط در همبستگی منفی بین روابط عاشقانه زود هنگام و طولانی مدت (Early Steady Dating) نوجوانان با سازگاری پرداخته‌اند. در این مطالعه که بر روی ۲۴۴ نوجوان ۱۳ و ۱۴ ساله انجام شده، روابط خانوادگی و همسالان (چون دلبستگی ایمن به پدر و مادر، ناسازگاری زناشویی، سبک زندگی زناشویی والدین و دوست‌گزینی نوجوانان) مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاکی از همبستگی منفی بین روابط عاشقانه زود هنگام مستمر و سازگاری با میانجیگری متغیر های خانوادگی و جنسیت بود. برای دختران در خانواده‌هایی با ناسازگاری زناشویی بالا، روابط عاشقانه زود هنگام و طولانی با اعتماد به نفس پایین و در خانواده‌های اقتدار گرا با نشانه‌های افسردگی همراه بود. دخترانی که دارای دلبستگی ایمن با مادرشان بودند و روابط عاشقانه زود هنگام نداشتند، نمره‌های بالاتری در مدرسه داشتند. نتایج این مطالعه حاکی از آن بود که موفقیت خانواده در ارتباطات اولیه با نوجوانان آنان را در فائق آمدن بر چالش‌های گسترده بعدی در جامعه تواناتر می‌کند.

وود و دیگران (۲۰۰۲) در تحقیقی به مطالعه تاثیر والدین، رسانه‌ها، آموزش (Education) و همسالان (Peer Group) در نوع آگاهی نوجوانان در مورد قرارهای عاشقانه (Dating) پرداخته‌اند. از بین متغیرهای فوق، دوستان و آموزش‌های جنسی بیشترین نقش را در اطلاع‌یابی نوجوانان از قرار عاشقانه داشته‌اند. والدین اطلاعات درست و صحیحی ارائه کرده بودند و دوستان بیشترین نفوذ را بر انتخاب قرار عاشقانه داشتند. دختران بیشتر اطلاعات را از والدین و رسانه‌ها گرفته بودند و بیشتر تحت نفوذ والدین بودند، اما پسران در کسب اطلاعات بیشترین اهمیت را به شریکان (Partners) قرار خود بعنوان منابع اطلاعاتی می‌دادند.

جی تیچمن (۲۰۰۳) در مطالعه‌ای بر روی ۶۵۷۷ نفر از زنان ایالات متحده، به بررسی رابطه هم‌خانگی و روابط صمیمی قبل از ازدواج با افزایش ریسک طلاق و از هم پاشیدگی خانواده بعد از ازدواج پرداخته است؛ موضوعی که در بسیاری از تحقیقات تأیید شده است. بر اساس نتایج این مطالعه، آن دسته از روابط صمیمی قبل از ازدواج که تنها با یک نفر (شوهر فعلی) محدود شده بوده است، با ریسک فزاینده طلاق همراه نبوده ولی داشتن رابطه صمیمی، جنسی و هم‌خانگی با افراد دیگر (و نه شوهر فعلی) با خطر فزاینده و ذاتی طلاق همراه بوده است (Teachman, 2003: 444-455).

طالبانی و حسن لی (Talebani & Hasanali) با مطالعه‌ای کیفی و از طریق مصاحبه بر روی ۲۲ دختر نوجوان، از مهاجران آسیای جنوبی در مونترال کانادا به بررسی نحوه جامعه پذیر شدن نقشهای جنسیتی در اجتماع آنها توسط خانواده هایشان پرداخته‌اند. این مطالعه نشان داده است که ساختار خانواده و اجتماع این دسته از مهاجران پدرسالار است و نقش های جنسیتی در خانواده و جامعه از طریق جدایی‌گزینی جنسیتی (Gender Segregation)، نظارت شدید بر فعالیت های اجتماعی دختران و ازدواج ترتیب یافته، خود را تداوم می‌دهند. مصاحبه‌ها نمایان کرد که والدین و اجتماع آنها قواعد سخت‌گیرانه‌ای برای جامعه پذیر کردن دختران دارند و دختران نوجوان هزینه‌های بالایی را در برابر اعتراض و مشاجره به این ساختارها متحمل می‌شوند. بنابر این آنها شرایط موجود را می‌پذیرند و انتظار دارند که موقعیت اجتماعی آنها به تدریج تغییر کند. برخی از آنها زیر فشار تناقض بین خواسته‌های خود و خانواده دچار مسائل و مشکلات رفتاری می‌شوند.

با توجه به شکافها و کاستی هایی که در تحقیقات پیشین در ایران وجود دارد، در این مطالعه سعی شده است با استفاده از یک چارچوب نظری مناسب، علاوه بر سنجش نگرش دانشجویان به عنوان اقشار جوان جامعه نگرش خانواده های ایشان نیز مورد مطالعه قرار گیرد. گفتنی است معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج در این مطالعه به عنوان یک واقعیت نو ظهور اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفته شده است.

چارچوب نظری

در بررسی تغییرات ارزشی و نگرشی در جامعه و چگونگی شکل گیری آن نظریه های متعددی ارائه شده است که هر کدام به بررسی جنبه ای از آن پرداخته اند. یکی از نظریاتی که در دهه های اخیر با توفیقات نسبی در این زمینه همراه بوده است، نظریه تغییر نگرشی و ارزشی رونالد اینگلهارت است. این نظریه براساس نتایج چهار موج پیمایش ارزشهای جهانی (World Value Survey) که ۸۵ درصد از جمعیت کل جهان را در بر می گیرد، تدوین و تکمیل شده است (Inglehart et al, 2004). در این قسمت به طور اجمالی به بررسی نظریه اینگلهارت می پردازیم.

دگرگونی فرهنگی از نظر اینگلهارت تدریجی است و این دگرگونی بازتاب دگرگونی در تجربه های سازنده های است که به نسلهای مختلف شکل داده است. از این رو، ارزشها و هنجارهای سنتی در میان نسلهای گذشته کاملاً گسترده اند. در حالی که گرایشهای جدید تا حد زیادی در میان نسلهای جوان تر نفوذ داشته، با جانشین شدن نسلهای جدیدتر جهان بینی متداول در این جوامع دگرگون شده است. اینگلهارت در جواب به این سؤال که چرا فرهنگها تغییر می کنند و دگرگون می شوند، معتقد است هر فرهنگ رهیافت مردم را در تطابق با محیطشان نشان می دهد و این رهیافت در بلند مدت به دگرگونی های سیاسی، اقتصادی و تکنولوژی پاسخ می دهد. جهان بینی مردم تنها به آنچه بزرگترانشان به آنها می آموزند بستگی ندارد، بلکه جهان بینی آنها با تجارب کلی زندگی شان شکل می گیرد و گاهی تجارب سازنده یک نسل جوان عمیقاً از تجارب نسلهای گذشته متفاوت است (اینگلهارت، ۱۳۸۳).

به طور کلی، رهیافت نظریه پردازی او دو سطح سیستم (ساختاری جامعه) و سطح خرد (افراد) را مدنظر قرار می دهد. بدین شکل که تغییرات محیطی و کلان در ساختار و نظام اجتماعی به دگرگونی هایی در سطح فردی منجر شده و این دگرگونی ها در سطح خرد دارای پیامدهایی برای نظام اجتماعی است. بدین ترتیب، با استفاده از این نظریه هم می توان تغییر و تحولات در جهت گیریهای ارزشی در سطح خرد و بین افراد درون یک جامعه را مورد بررسی قرار داد (واحد تحلیل، افراد) و هم در سطح کلان و بین جوامع دیگر (واحد تحلیل، جوامع).

دو فرض پیش بینی کننده ای که بنیان نظریه اینگلهارت را بوجود می آورند، عبارتند از: ۱) فرضیه کمیابی (Scarcity Hypothesis): به این نکته اشاره دارد که اولویتهای ارزشی فرد بازتاب محیط اجتماعی و اقتصادی اوست. فرد بیشترین ارزش را برای چیزهایی قائل است که عرضه آنها برای او کم است، ۲) فرضیه جامعه پذیری (Socialization Hypothesis): این اصل مبتنی بر این قضیه است که تغییر در شرایط محیطی موجب تطابق سریع اولویتهای ارزشی افراد با آن نمی شود و ارزشهای اساسی فرد به شکل گسترده منعکس کننده شرایط و فرایند جامعه پذیری وی است که در سالهای قبل از بلوغ تجربه کرده است (اینگلهارت، ۲۰۰۰: ۲۲۱).

به نظر اینگلهارت فرضیه کمیابی به دگرگونی های کوتاه مدت با آثار دوره ای اشاره دارد؛ بدین صورت که دوره های رونق اقتصادی به افزایش فرامادیگرایی (Post Materialism) و دوره های کمیابی (رکود اقتصادی) به مادیگرایی (Materialism) می انجامد و فرضیه جامعه پذیری دلالت بر وجود آثار بلند مدت

نسلی دارد و مبین این امر است که ارزشهای فردی و نیز ارزشهای یک جامعه یک شبه تغییر نمی کند، برعکس دگرگونی های اساسی در ارزشها تدریجی و به شکلی نامرئی روی می دهد. این دگرگونی ها در مقیاس وسیع زمانی پدید می آید که یک نسل جوان تر جایگزین نسل مسن تر در جمعیت بزرگسال جامعه شود. او در مقابل کسانی که تغییر ارزشها را ناشی از چرخه زندگی می دانند، شواهدی مبتنی بر تغییرات بین نسلی بوجود آمده در نسلهای بزرگسال ارائه می کند که از رواج ارزشهای جوانان و فرامادیون در نسلهای مسن تر حکایت دارد (Ingelhart, 2000: 222).

بر اساس دو فرض فوق کسانی که در دوران شکل گیری شخصیتشان (قبل از بلوغ) دارای امنیت سازنده (Formative Security) - یا به عبارتی، امنیت اقتصادی و جانی - بوده اند، جهت گیری های اجتماعی و ارزشی شان فرامادیگرایانه است؛ چرا که آنها امنیت مادی و جانی را به طور ذهنی مفروض گرفته اند. بنابراین نیازهای دیگری (فرا تر از نیازهای مادی) برای آنها مطرح می شود. نیازهایی چون خودشکوفائی (Self - Expression)، عشق و دلبستگی - که در سطح بالاتری قرار دارند. آنها کسانی هستند که به انتخاب و استقلال فردی و انسانی اهمیت بسیار زیادی می دهند و به احتمال قوی تأکید کمتری بر دین و هنجارها و ارزشهای دینی دارند. در مقابل، مادیگرایان افرادی اند که به دلیل نداشتن احساس امنیت سازنده - ناشی از دوران شکل گیری شخصیتشان و وضعیت اقتصادی فعلی - اولویت های مادیگرایانه دارند. اینان بیشتر بر امنیت اقتصادی و جانی تأکید می کنند و بر ارزشها و هنجارهای دینی تأکید بیشتری دارند (Ingelhart et al, 2004: 11). این افراد بر نقش های جنسیتی و هنجارهای جنسی تأکید فراوان دارند و برای بالا بردن توان پیش بینی، از هنجارها و ارزش های دینی مطلق حمایت می کنند. همین امر منجر به جهت گیری های بسیار متفاوت مادیون و فرامادیون نسبت به بسیاری از مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می شود و نگرشهای آنها را نسبت به بسیاری از هنجارهای سنتی جنسیتی مانند حقوق زنان، روابط جنسی نامشروع، فحشاء، سقط جنین، طلاق و ... متفاوت می کند. به منزله یک تعمیم گسترده می توان اظهار داشت مادیون بسیار بیشتر از فرامادیون از هنجارهای سنتی و ارزشهای دینی طرفدارای می کنند. (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۲۲۲).

به نظر او رابطه ای مستقیم و خطی بین سطح توسعه اقتصادی و شیوع فرامادیگری وجود ندارد و این دیدگاه رابطه ای یک به یک و ساده انگارانه است. ارزشهای فرامادیگرایانه یک نوع احساس امنیت ذهنی فرد را منعکس می کند و نه صرفاً سطح توسعه اقتصادی (پایگاه اجتماعی اقتصادی) او را. احساس امنیت فرد تحت تاثیر زمینه فرهنگی و رفاه اجتماعی نهادهایی است که او در آن بزرگ شده و جامعه پذیر شده است. بدین ترتیب، فرضیه کمیابی باید از طرف فرضیه جامعه پذیری حمایت شود. باید توجه داشت از نظر او ساختار اساسی شخصیت فرد قبل از بلوغ شکل می گیرد و بعد از آن تغییرات نسبتاً کمی صورت می پذیرد (Ingelhart, 2000: 221). بدین صورت در رابطه با تغییر و تحول ارزشها آنچه تاثیر ماندگارتی دارد و بهتر می تواند ارزشها و نگرشهای افراد را تبیین کند فرضیه جامعه پذیری است.

اینگلهارت در آثار متاخر خود، با توجه به ویژگی های مادیون و فرامادیون سنخ شناسی جدیدی از ارزشها به دست می دهد، او از دو بعد اصلی و اساسی ارزشهای بین فرهنگی (Cross Cultural Values) سخن به میان می آورد که با فرایند های مدرنیزاسیون و پست مدرنیزاسیون در ارتباط است. بر این اساس جهت گیری های ارزشی افراد را می توان بر اساس این دو بعد با یکدیگر مقایسه کرد. این دو بعد عبارتند از: (۱) ارزشهای سنتی در مقابل ارزشهای سکولار - عقلانی (Traditional Values Vs. Secular-Rational Values) (۲) ارزشهای بقا در مقابل ارزشهای خودشکوفائی (Survival values vs. Self Expression Value) (Ingelhart et al, 2004: 11). تقابل ارزشهای سنتی در مقابل ارزشهای سکولار - عقلانی، تضاد و تفاوت میان جوامعی را که در آنها دین و ارزشهای دینی بسیار با اهمیت است با آن جوامعی که این چنین نیست

نشان می‌دهد. این دو نوع ارزشها در جوامع با دو نوع اقتدار همراه است. در جوامعی که دین و ارزشهای سنتی با اهمیت است، اقتدار سنتی و ایدئولوژی‌های دینی حاکم است و خانواده نقشی اساسی دارد. در جوامع با ارزشهای سکولار و عقلانی، اقتدار حاکم، اقتدار ایدئولوژی‌های سکولار است که در رأس آن دولت و قانون حضور دارند. در جوامع با ارزشهای سنتی، تأکید بر همنوایی اجتماعی است تا ناسازگاری. افراد بر نقش‌های جنسیتی و هنجارهای جنسی که ساختار فرهنگی به خصوص دین تأیید می‌کند و خانواده آنها را انتقال می‌دهد تأکید فراوان دارند و برای بالابردن توان پیش‌بینی، از هنجارها و ارزش‌های دینی مطلق حمایت می‌کنند - در حالی که در جوامع مدرن تأکید بر کیفیت زندگی، موفقیت فردی و انباشت اقتصادی است. در چنین جوامعی فرسایش کنترل‌های اجتماعی دینی، فضای گسترده و آزادی را در مقابل استقلال افراد باز می‌کند، اما این استقلال با تعهدات رو به گسترش دولت همراه است. بدین معنی که اقتدار سنتی دین جایش را به اقتدار دولت می‌دهد (Ingelhart and Baker, 2000: 25; Ingelhart and Welze, 2004).

از آنجا که این نظریه در بطن خود اهمیت زیادی برای فرایند جامعه‌پذیری و شکل‌گیری شخصیت پایه افراد در دوران قبل از بلوغ قائل است و از آنجا که افراد بیشترین دوران زندگی خود را قبل از بلوغ در درون خانواده می‌گذرانند، در فرایند جامعه‌پذیری خود تا حد زیادی از ارزشها و نگرشها و ساختارهای اقتصادی و فرهنگی حاکم بر خانواده تأثیر می‌پذیرند. از همین رو، این نهاد نقشی بسیار مهم در شکل‌گیری شخصیت فرد، اولویت‌های ارزشی او و در نهایت جهت‌گیری او نسبت به بسیاری از مسائل و پدیده‌های اجتماعی دارد. بنابراین در این مطالعه به بررسی تأثیر ساختارهای فرهنگی و اقتصادی (در قالب دو فرض جامعه‌پذیری و کمیابی) خانواده بر نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت و دوستی دختران و پسران قبل از ازدواج - با توجه به رهیافت‌های نظری موجود در نظریه اینگلهارت - می‌پردازیم.

فرضیات تحقیق

به نظر می‌رسد بین متغیرهای مستقل (نگرش خانواده، اولویت‌های ارزشی مادی / فرا مادی، جنسیت، درآمد خانواده، طبقه اجتماعی خانواده، محل اقامت فرد، تحصیلات والدین و شغل والدین) و متغیر وابسته (نگرش نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج) رابطه وجود دارد. بدین ترتیب مطالعه حاضر دارای هشت فرضیه است.

روش شناسی

پژوهش حاضر مبتنی بر رهیافت کمی‌ت‌گرا و روش پیمایش است. واحد تحلیل در این مطالعه "فرد" پاسخگوست که بدین ترتیب، سطح تحلیل این مطالعه نیز خرد است. جامعه آماری این مطالعه تمامی دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه‌های شیراز و علوم پزشکی شیراز است. در این تحقیق از دو روش فرمول کوکران و جدول لین برای تعیین حجم نمونه استفاده شده است که در نهایت تعداد ۳۹۰ نفر به عنوان حجم نمونه برای این مطالعه مشخص گردید. با توجه به حساسیت موضوع و احتمال وجود پرسشنامه‌های زیاد مخدوش، تعداد ۴۵۰ پرسشنامه در بین افراد نمونه توزیع گردید که در نهایت ۳۹۸ پرسشنامه قابل استفاده تشخیص داده شد. در این تحقیق از روش نمونه‌گیری مختلط (Mix Sampling) استفاده شده است که جزء روشهای نمونه‌گیری‌های مضاعف به حساب می‌آید و از آمیزش چند شیوه به منظور افزایش ضریب دقت به دست می‌آید. (ساروخانی، ۱۳۷۸: ۱۱۶). بنابراین با توجه به نوع دانشگاه، دانشکده، مقطع تحصیلی و نسبت جنسی با استفاده از نمونه‌گیری سهمیه‌ای نمونه مورد بررسی مشخص گردید و در نهایت افراد به روش اتفاقی انتخاب شدند.

تکنیک جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه خود تکمیلی (Self-Administered) بوده است. طیف‌های نگرش پاسخگو و نگرش خانواده پاسخگو - به دلیل محدود بودن مطالعات داخلی در این زمینه و نیز عدم همخوانی مطالعات خارجی مشابه - توسط محقق طراحی و تدوین شده است. برای این کار قبل از طراحی پرسشنامه، مصاحبه‌هایی عمیق با دانشجویانی که درگیر چنین معاشرت‌هایی بوده‌اند به عمل آمد و گویه‌هایی نیز از مطالعات خارجی بومی سازی شد.

روایی و پایایی

روایی (Validity) پرسشنامه این مطالعه از نوع روایی صوری (Face Validity) بوده است؛ بدین صورت که سؤالات پرسشنامه به چندین تن از اساتید و دانشجویان گروه‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی دانشگاه شیراز برای داوری ارائه شد و روایی آن تأیید گردید. در این مطالعه سعی شده است تا تمامی ابعاد موجود در مفهوم نگرش (احساسی، شناختی و تمایل به عمل) به نحوی عملیاتی و سنجیده شود و از این طریق اعتبار محتوای (Content Validity) پرسشنامه افزایش یابد. برای حصول اطمینان از پایایی (Reliability) سؤالات پرسشنامه، در یک مطالعه مقدماتی که ۵۰ نفر از افراد نمونه شرکت داشتند، از روش ضریب آلفای کرونباخ (Cronbach's Coefficient Alpha) استفاده شد که ضریب آلفای کرونباخ برای طیف‌های نگرش به معاشرت و دوستی دختر و پسر (با ۳۲ گویه) ۰/۹۶ و نگرش خانواده (با ۱۰ گویه) ۰/۸۹ به دست آمد. به منظور تحلیل داده‌ها از روش‌های آمار توصیفی (توزیع درصد و فراوانی) و تکنیک‌های آمار تیبینی چون آزمون تی، تحلیل واریانس یکطرفه و رگرسیون یک و چند متغیره استفاده شد. گفتنی است که سطح معناداری در آزمون‌های فوق ۰/۰۵ در نظر گرفته شده است.

تعاریف متغیرها

در این تحقیق متغیر وابسته "نگرش نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج" است. تعاریف گوناگونی از نگرش به عمل آمده است: یاسپرس نگرش را آمادگی برای کنش یعنی آمادگی برای نوع ویژه‌ای از فعالیت تعریف کرده است. به نظر آلپورت (Allport) نگرش «یک حالت ذهنی و عصبی آمادگی است که از طریق تجربه سازمان یافته و یک نفوذ مستقیم یا دینامیک را بر روی پاسخهای افراد به همهٔ اشیاء و موقعیت‌هایی که به آنها مرتبط است، اعمال می‌کند» (Insok, 1967: 2) (احمدی، ۱۳۸۲: ۷۱). اهمیت نگرش از آنجایی ناشی می‌شود که مقدمه‌ای برای رفتار، است و رفتار پیامد آن می‌باشد (کیوی و کامپنود، ۱۳۸۲: ۹۱). ما در این مطالعه بر اساس نظرات فریدمن و همکارانش نگرش را نظام بادوامی که شامل سه عنصر شناختی، احساسی و تمایل به عمل است در نظر گرفته ایم (کریمی، ۱۳۷۸: ۲۶۳). در این مطالعه منظور از معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج، گستره‌ای از روابط بین دو جنس مخالف قبل از ازدواج - نامحرم - است که با انگیزه‌های مختلفی چون: صمیمیت، رفاقت، دل بستگی، فعالیت جنسی، تعهد، مراقبت و مبادله شکل می‌گیرد و در قالب شکل‌های دوستی چون قرارهای عاشقانه، دوستی به منظور ازدواج، دوستی‌های خیابانی، هم‌خانگی و... تداوم می‌یابد. این متغیر توسط ۳۲ گویه که هر سه بعد نگرش (شناختی، احساسی و تمایل به عمل) را پوشش می‌داده است در قالب طیف لیکرت (۵ گزینه‌ای از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق) سنجیده شده است.

متغیرهای مستقل در این مطالعه عبارت‌اند از: نگرش خانواده فرد، اولویت‌های ارزشی مادی و فرامادی، طبقه اجتماعی خانواده، تحصیلات پدر و مادر، شغل والدین، محل اقامت و درآمد خانواده. تعاریف برخی از متغیرهای مستقل به شرح زیر است:

- **نگرش خانواده:** جهت‌گیری و نظر مثبت یا منفی افراد خانواده فرد است نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج. این متغیر توسط طیف لیکرت (۵ گزینه ای از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق) با ۱۰ گویه سنجیده شده است.

- **اولویت‌های ارزشی مادی / فرامادی:** طیفی از اولویت‌های ارزشی است که افراد بر مبنای آن با توجه به جهت‌گیری آنها به مسائل مادی یا فرا مادی به مادینگرا، التقاطیون مادینگرا، التقاطیون فرامادینگرا و فرامادینگرا طبقه بندی می‌شوند. التقاطیون به کسانی گفته می‌شود که هم دارای اولویت‌های ارزشی مادینگرایانه‌اند و هم فرا مادینگرایانه که با تأکیدی که بر روی هر کدام از این ارزشها می‌کنند، فرامادینگرا و یا مادینگرای التقاطی نام می‌گیرند. تعریف نظری این متغیر در قسمت چارچوب نظری به طور کامل توضیح داده شد. برای سنجش این متغیر از مقیاس چهار ارزشی اینگلهارت استفاده شده است که در پیمایش ۱۹۷۰ مورد استفاده قرار گرفته و در موجهای بعدی در کنار مقیاس ۱۲ ارزشی بسیار سودمند بوده است.

- **درآمد خانواده:** منظور مقدار پولی است که والدین یا سرپرست پاسخگو، در ماه به ازای ارائه خدمات دریافت می‌کنند. سنجش این متغیر فاصله ای بوده است.

- **تحصیلات والدین:** منظور تعداد سالهایی است که والدین پاسخگو صرف فراگیری آموزش رسمی کرده‌اند.

- **طبقه اجتماعی:** پایگاه اجتماعی اقتصادی است که فرد از نظر منزلت، ثروت و قدرت احساس می‌کند در آن قرار دارد. این متغیر از طریق روش ذهنی سنجیده می‌شود و به سه طبقه اصلی بالا، متوسط و پایین تقسیم شده است. این متغیر در سطح ترتیبی می‌باشند.

- **محل اقامت:** منظور مکانی است که دانشجو هم اکنون در هنگام تحصیل در آن زندگی می‌کند. این متغیر در سطح اسمی و دارای دسته‌های، خوابگاه، خانه مجردی، و منزل خانوادگی می‌شود. این متغیر نشانه‌ای از وجود یا عدم وجود نظارت مستقیم خانواده است.

یافته‌ها

در این قسمت به بررسی یافته‌های توصیفی و سپس استنباطی پژوهش حاضر می‌پردازیم.

نمونه آماری این مطالعه ۳۸۹ نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز (۲۸۹ نفر) و دانشگاه علوم پزشکی شیراز (۱۰۰) که از این تعداد ۱۷۵ نفر پسر و ۲۲۳ نفر دختر بوده‌اند. ۴۴ درصد از دانشجویان در گروه سنی ۱۸-۲۱ سال، ۴۶/۵ درصد از آنان در گروه سنی ۲۲-۲۵ سال و تنها ۹/۵ درصد در گروه سنی ۲۶ سال و بالا بوده‌اند. گفتنی است میانگین سنی دانشجویان مورد مطالعه ۲۲/۲۹ سال ($SD = ۲/۴۶$) بوده است. همچنین میانگین مدت حضور دانشجویان در دانشگاه ۳/۳ سال، میانگین تحصیلات مادران آنها ۱۰/۵ سال و برای پدران آنها ۱۲/۳ سال بوده است. ۷۴/۶ درصد از دانشجویان، مادر خود را خانه دار و ۲۵/۴ درصد از آنها مادر خود را شاغل بیان کرده‌اند. به لحاظ شغل پدر، بیشترین فراوانی برای شاغلان آزاد (۲۶/۱ درصد)، کارمندان (۲۳/۴ درصد) و پس از آن معلمان (۱۰/۳ درصد) بوده است.

متغیر دیگری که مورد سؤال قرار گرفت، محل اقامت فعلی دانشجو در محل تحصیلش بوده است که بر همین اساس ۴۸ درصد از دانشجویان در خوابگاه، ۴۸/۷ درصد در کنار خانواده خود و ۳/۳ درصد از دانشجویان در خانه مجردی اقامت داشته‌اند. در این مطالعه طبقه اجتماعی اقتصادی به صورت ذهنی سنجیده شده است. بنابراین، ۲۰/۴ درصد از دانشجویان خود را عضو طبقه بالای جامعه دانسته‌اند،

بیشترین فراوانی (۷۷/۹ درصد) از پاسخگویان جامعه آماری، خود را متعلق به طبقه متوسط و تنها ۱/۸ درصد از کل پاسخگویان خود را متعلق به طبقه پائین جامعه دانسته اند.

بر اساس جدول شماره ۱ که توزیع فراوانی و درصد نگرش خانواده و نگرش دانشجویان را بر حسب جنسیت نشان می دهد، ۳۳/۲ درصد از کلیه خانواده‌های پاسخگویان- بر اساس جوابهای دانشجویان- دارای نگرش منفی نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج بوده‌اند، ۴۶/۲ درصد از آنها دارای نگرش میانه و ۲۰/۶ درصد از خانواده‌های دانشجویان دارای نگرش مثبت بوده‌اند. آنچه از روند تفکیک نگرش خانواده های پسران و دختران می توان فهمید این مسئله است که هر چه از طرف خانواده‌های پسران به سمت خانواده های دختران حرکت می کنیم نگرش خانواده ها نسبت معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج منفی تر می شود؛ به طوری که ۳۹/۹ درصد از خانواده‌های دختران و ۲۴/۶ درصد از خانواده های پسران نگرش منفی نسبت به این معاشرت ها داشته اند. این تفاوت در نگرش مثبت نیز مشهود است؛ به طوری که ۲۵/۱ درصد از دانشجویان پسر و ۱۷ درصد از دانشجویان دختر نگرش خانواده خود را مثبت بیان نموده‌اند. مقایسه درصد خانواده‌های پسران و دختران در این طبقه نشان می دهد که درصد خانواده‌های پسران که نگرش مثبت (۲۵/۱ درصد) داشته‌اند ۸/۱ درصد بیش از درصد خانواده‌های دخترانی است که نگرش مثبت داشته‌اند (۱۷ درصد).

همان طور که نتایج نگرش دانشجویان در جدول شماره ۱ نشان می دهد، ۲۳/۶ درصد از دانشجویان دارای نگرشی منفی به دوستی و معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج بوده اند، ۵۰/۸ درصد از آنها نگرشی میانه به این معاشرتهای داشته‌اند و ۲۵/۶ درصد از کل پاسخگویان دارای نگرش مثبت بوده‌اند. روند تفاوت‌های جنسیتی در این قسمت از نتایج نیز نمایان است؛ به طوری که درصد دختران با نگرش منفی ۲/۵ برابر درصد پسران با نگرش منفی بوده است. در حالی که ۴۴ درصد پسران نگرشی میانه داشته‌اند، ۵۶/۱ درصد از دختران دارای نگرش میانه بوده‌اند. تفاوت فاحش بین دختران و پسران در نگرش مثبت به این معاشرتهای است؛ به طوری که درصد مردان با نگرش مثبت (۴۹/۹ درصد) حدوداً ۴ برابر درصد زنان با نگرش مثبت (۱۲/۱ درصد) است.

جدول ۱- توزیع فراوانی و درصد نگرش خانواده و نگرش کلی پاسخگویان به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج بر حسب جنسیت

| جمع | نگرش پاسخگو | | جمع | نگرش خانواده | | جهت گیری |
|--------------|--------------|-------------|--------------|--------------|-------------|----------|
| | جنسیت | | | جنسیت | | |
| | دختر | پسر | | دختر | پسر | |
| ۹۴ ٪۲۳/۶ | ۷۱ ٪۳۱/۸ | ۲۳ ٪۱۳/۱ | ۱۳۲ ٪۳۳/۲ | ۸۹ ٪۳۹/۹ | ۴۳ ٪۲۴/۶ | منفی |
| ۲۰۲ ٪۵۰/۸ | ۱۲۵ ٪۵۶/۱ | ۷۷ ٪۴۴ | ۱۸۴ ٪۴۶/۲ | ۹۶ ٪۴۴ | ۸۸ ٪۵۰/۳ | متوسط |
| ۱۰۲ ٪۲۵/۶ | ۲۷ ٪۱۲/۱ | ۷۵ ٪۴۹/۹ | ۸۲ ٪۲۰/۶ | ۳۸ ٪۱۷ | ۴۴ ٪۲۵/۱ | مثبت |
| ۳۹۸ ٪۱۰۰ | ۲۲۳ ٪۱۰۰ | ۱۷۵ ٪۱۰۰ | ۳۹۸ ٪۱۰۰ | ۲۲۳ ٪۱۰۰ | ۱۷۵ ٪۱۰۰ | جمع |

جدول ۱ بیانگر توزیع فراوانی و درصد اولویت‌های ارزشی مادی/ فرامادی و التقاطی پاسخگویان برحسب جنسیت است. از ۳۹۳ نفر کل پاسخگو، ۵۲/۴ درصد از آنان دارای اولویت های ارزشی مادیاگرایانه بوده اند (۴۷/۴ درصد از مردان و ۵۶/۴ درصد از زنان). همچنین ۲۷/۲ درصد از افراد نمونه این تحقیق التقاطی/ مادیاگرا (۲۶ درصد از مردان و ۲۸/۲ درصد از زنان) و ۱۳/۵ درصد التقاطی/ فرامادیاگرا بوده‌اند (۱۶/۸ درصد از مردان و ۱۰/۹ درصد از زنان). در نهایت، از کل نمونه تنها ۶/۹ درصد از افراد فرامادیاگرا بوده‌اند (۹/۸ درصد از مردان و ۴/۵ درصد از زنان).

نگاهی اجمالی به جدول شماره ۲ روندی را نشان می‌دهد که گرچه بیشترین تعداد از افراد نمونه در گروه مادیاگرایان جای دارند، اما هر چه از طرف مادیاگرایان به سمت فرامادیاگرایان پیش می‌رویم از نسبت تعداد زنان کاسته شده و به تعداد مردان افزوده می‌شود. دو نکته برجسته و حائز اهمیت در توزیع فراوانی و درصد افراد نمونه در نسبت گروههای ذیل به چشم می‌خورد: (۱) بالا بودن درصد مادیاگرایان (۵۲/۴ درصد) در مقابل فرامادیاگرایان (۶/۹ درصد)، (۲) تفاوت پسران و دختران در اولویت های ارزشی مادیاگرایانه و فرامادیاگرایانه. به همین دلیل انتظار می رود دختران جهت گیری متفاوتی نسبت به بسیاری از مسائل اجتماعی از جمله نگرش نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج داشته باشند.

جدول ۲- توزیع فراوانی و درصد اولویت های ارزشی مادی/ فرامادی پاسخگویان بر حسب جنسیت

| جمع | جنسیت | | اولویت های ارزشی |
|--------------|--------------|-------------|-----------------------|
| | زن | مرد | |
| ۲۰۶ ٪۵۲/۴ | ۱۲۴ ٪۵۶/۴ | ۸۲ ٪۴۷/۴ | مادیاگرا |
| ۱۰۷ ٪۲۷/۲ | ۶۲ ٪۲۸/۲ | ۴۵ ٪۲۶ | التقاطی / مادیاگرا |
| ۵۳ ٪۱۳/۵ | ۲۴ ٪۱۰/۹ | ۲۹ ٪۱۶/۸ | التقاطی / فرامادیاگرا |
| ۲۷ ٪۶/۹ | ۱۰ ٪۴/۵ | ۱۷ ٪۹/۸ | فرامادیاگرا |
| ۳۹۳ ٪۱۰۰ | ۲۲۰ ٪۱۰۰ | ۱۷۳ ٪۱۰۰ | جمع |

یافته های استنباطی

در این قسمت به طور جداگانه به بررسی فرضیه های تحقیق می پردازیم.

فرضیه یکم

جدول شماره ۳ حاکی از نتایج تحلیل رگرسیون بین نگرش خانواده با نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج است. قبل از انجام تحلیل از تمامی پیش فرضهای رگرسیون اطمینان حاصل شده است. همان طور که از یافته ها استنباط می شود همبستگی نسبتاً بالایی (R = ۰/۵۹۲) بین نگرش

خانواده با نگرش دانشجویان وجود دارد و با توجه به مقدار $R^2.AD = 0/349$ می توان گفت متغیر نگرش خانواده ۳۴/۹ درصد از واریانس متغیر وابسته را در کل جامعه آماری دانشجویان تبیین می کند. با توجه به مقدار ضریب B می توان گفت به ازای هر واحد افزایش در متغیر مستقل، ۱/۷ واحد به متغیر وابسته (نگرش) اضافه می شود که مقدار زیادی است. مقدار $T = 14/633$ و سطح معناداری $SIG = 0/000$ حاکی از آن است که رابطه بین نگرش خانواده و نگرش دانشجو به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج با فاصله اطمینان $P < 0/01$ معنادار است. بنابراین فرضیه فوق تأیید می شود.

جدول شماره ۳- آزمون رابطه نگرش خانواده و نگرش دانشجویان

نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج

| نام متغیر | R | R ² | R ² .AD | SD | ضریب B | BETA | مقدار T | مقدار F | SIG |
|--------------|-------|----------------|--------------------|-------|--------|-------|---------|---------|-------|
| نگرش خانواده | 0/592 | 0/351 | 0/349 | 0/122 | 1/781 | 0/592 | 14/633 | 214/118 | 0/000 |

فرضیه دوم

به منظور بررسی رابطه اولویتهای ارزشی مادی / فرامادی دانشجویان با نگرش آنها به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج از تحلیل واریانس استفاده شده است. گفتنی است از صحت تمامی پیش فرضهای تحلیل واریانس اطمینان حاصل شده است. طبق نظریه اینگلهارت اولویتهای ارزشی افراد به چهار گروه مادبگر ، التقاطی مادبگر، التقاطی فرامادبگر و فرامادبگر تقسیم شده است که به ترتیب دارای میانگینهای ۹۰/۳۰، ۹۹/۱۳، ۱۰۳/۹۲ و ۱۰۸/۹۳ در نگرش به معاشرت و دوستی دختر و پسر بوده اند. مقدار $F = 7/616$ و سطح معناداری $SIG = 0/000$ تفاوت میانگین بین گروهها را معنادار می داند. بنابراین فرضیه فوق تأیید می گردد.

بر اساس یافته های این مطالعه که در جدول ۴ نیز مشهود است، هر چه از طرف افراد با اولویتهای ارزشی مادی به سمت افراد با اولویتهای ارزشی فرامادی می رویم، میانگین نگرش آنها به معاشرت و دوستی دختر و پسر مثبت تر می شود. به عبارت دیگر، افراد به داشتن چنین معاشرتهایی تمایل بیشتری نشان می دهند. مطابق با نظریه اینگلهارت، کسانی باید به این ارزش جدید تمایل بیشتری نشان دهند که فرامادی اند و مادبون باید مطابق با ارزشها و هنجارهای سنتی در مقابل آن جزم گراتر و ناشکیبا باشند که یافته های ما نیز مطابق با نظریه اینگلهارت و یافته های خود او می باشد (اینگلهارت، ۱۳۸۳: ۲۴۰ - ۲۱۸).

جدول شماره ۴- تحلیل واریانس نگرش به معاشرت و دوستی دختر و پسر

قبل از ازدواج با اولویتهای ارزشی دانشجویان

| اولویتهای ارزشی | فراوانی | میانگین | انحراف معیار | LEVENE'S TEST, SIG | مقدار ETA | مقدار F | SIG |
|---------------------|---------|---------|--------------|--------------------|-----------|---------|-------|
| مادبگر | ۲۰۶ | ۹۰/۳۰ | ۲۶/۵۲۶ | 0/285 | 0/055 | 7/616 | 0/000 |
| التقاطی / مادبگر | ۱۰۷ | ۹۹/۱۳ | ۲۵/۳۴۰ | | | | |
| التقاطی / فرامادبگر | ۵۳ | ۱۰۳/۹۲ | ۲۸/۰۱۶ | | | | |
| فرامادبگر | ۲۷ | ۱۰۸/۹۳ | ۲۱/۳۹۵ | | | | |

فرضیه سوم

برای فهم اینکه آیا تفاوت معناداری بین میانگین نمرات دختران و پسران در نگرش به معاشرت و دوستی دختر و پسر وجود دارد یا نه، از آزمون تی مستقل (Independent-Sample T.Test) استفاده شده است. نتایج منعکس شده در جدول شماره ۵ حاکی از تفاوت معنا داری ($T=۸/۴۱۵$ ، $P< ۰/۰۰۱$) بین میانگین نمرات پسران (۱۰۷/۶۹) و دختران (۸۶/۷۹) در نگرش به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج است. برای محاسبه اندازه تاثیر (Effect Size) متغیر جنس بر متغیر نگرش، از مجذور اتا (Eta Square) استفاده شده است. مقدار مجذور اتا ($ETA=۰/۱۵۱$) نشان دهنده تاثیر زیاد جنسیت بر نگرش دانشجویان است که به عبارتی دیگر، جنسیت ۱۵/۱ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می کند.

جدول شماره ۵ - آزمون تفاوت میانگین نگرش به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج بر حسب جنسیت

| جنسیت | فراوانی | میانگین | انحراف معیار | LEVENE'S TEST, SIG | مجذور ETA | مقدار T | SIG |
|-------|---------|---------|--------------|--------------------|-----------|---------|-------|
| مرد | ۱۷۵ | ۱۰۷/۶۹ | ۲۵/۲۲۰ | ۰/۹۲۶ | ۰/۱۵۱ | ۸/۴۱۵ | ۰/۰۰۰ |
| زن | ۲۲۳ | ۸۶/۷۹ | ۲۴/۰۷۵ | | | | |

فرضیه چهارم

همان طور که در بخش توصیفی و نتایج حاصل از طبقه اجتماعی مشخص شد، تعداد افرادی که طبقه اقتصادی- اجتماعی خانواده خود (این متغیر همراه با متغیر در آمد خانواده بر مبنای فرضیه کمیایی اینگلهارت در این مطالعه در نظر گرفته شده است) را پایین ذکر کرده اند تنها ۷ نفر بوده اند. به دلیل فراوانی بسیار پایین این قشر از دانشجویان که در این مطالعه مشارکت کرده اند، نمی توان میانگین نگرش آنها را معرف کل افراد از طبقه پایین دانست. به همین دلیل به جای اینکه برای سه طبقه اقتصادی - اجتماعی بالا، متوسط و پایین از آنالیز واریانس استفاده کنیم، طبقه پایین را حذف و برای آزمون تفاوت معناداری بین دو طبقه دیگر از آزمون تی مستقل استفاده شد. همان طور که در جدول شماره ۶ نمایان است، تفاوت معناداری ($T=۲/۳۹$ ، $P< ۰/۰۱۷$) بین میانگین نمرات افراد از طبقه اقتصادی- اجتماعی بالا (۱۰۱/۸۱) و متوسط (۹۳/۸۶) در نگرش نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج وجود دارد. مقدار مجذور اتا ($ETA=۰/۰۱۴$) که نشان دهنده تاثیر متغیر طبقه بر نگرش دانشجویان است، حاکی از آن است که طبقه اجتماعی ۱/۴ درصد از واریانس متغیر نگرش را تبیین می کند، به عبارت دیگر، ۱/۴ درصد با یکدیگر واریانس مشترک دارند.

جدول شماره ۶ - آزمون تفاوت میانگین نگرش به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج بر حسب طبقه اجتماعی خانواده

| طبقه اجتماعی | فراوانی | میانگین | انحراف معیار | LEVENE'S TEST, SIG | مجذور ETA | مقدار T | SIG |
|--------------|---------|---------|--------------|--------------------|-----------|---------|-------|
| بالا | ۸۰ | ۱۰۱/۸۱ | ۲۴/۷۲ | ۰/۳۲۹ | ۰/۰۱۴ | ۲/۳۹ | ۰/۰۱۷ |
| متوسط | ۳۰۶ | ۹۳/۸۶ | ۲۶/۹۲ | | | | |

فرضیه پنجم

برای بررسی رابطه بین میزان درآمد خانواده و نگرش به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج از تحلیل رگرسیون استفاده شده است که در جدول ۷ نمایان است. نتایج حاصله حاکی از آن است که درآمد خانواده همبستگی ضعیفی ($R = ۰/۰۸۳۱$) با نگرش دانشجویان دارد و با توجه به مقدار $T = ۱/۵۳۰$ و سطح معنی داری $SIG = ۰/۱۲۷$ این رابطه معنا دار نیست. بنابراین این فرضیه تأیید نمی شود.

جدول شماره ۷- آزمون رابطه میزان درآمد خانواده و نگرش به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج

| نام متغیر | R | R ² | R ² .AD | SD | ضریب B | BETA | مقدار T | مقدار F | SIG |
|---------------|-------|----------------|--------------------|-------|----------|-------|---------|---------|-------|
| درآمد خانواده | ۰/۰۸۳ | ۰/۰۰۷ | ۰/۰۰۴ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۵۳۳۳ | ۰/۰۸۳ | ۱/۵۳۰ | ۲/۳۴۰ | ۰/۱۲۷ |

فرضیه ششم

جدول شماره ۳ حاکی از نتایج تحلیل رگرسیون بین تحصیلات والدین (پدر و مادر) و نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج است. قسمت اول جدول ذیل نشان دهنده آن است که تحصیلات پدر همبستگی ضعیفی ($R = ۰/۱۳۸$) با نگرش دانشجویان دارد. با توجه به مقدار $R^2.AD = ۰/۰۱۶$ می توان گفت متغیر تحصیلات پدر تنها ۱/۶ درصد از واریانس متغیر وابسته را در کل جامعه آماری دانشجویان تبیین می کند. مقدار $T = ۲/۷۰۵$ و سطح معناداری $sig = ۰/۰۷$ حاکی از آن است که رابطه بین تحصیلات پدر و نگرش دانشجو به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج معنادار است.

قسمت دوم جدول، نتایج بررسی رابطه تحصیلات مادر و نگرش دانشجویان را نمایان می کند. همبستگی این دو متغیر $R = ۱/۱۶۶$ است. با توجه به مقدار $R^2.AD = ۰/۰۲۵$ ، تحصیلات مادر ۲/۵ درصد از واریانس متغیر وابسته را در کل جامعه آماری دانشجویان تبیین می کند. مقدار $T = ۳/۲۴۴$ و سطح معناداری $sig = ۰/۰۱$ حاکی از آن است که رابطه بین نگرش تحصیلات مادر و نگرش دانشجو به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج معنادار است.

نتایج، همبستگی و تاثیر گذاری بیشتر تحصیلات مادر را (هر چند به مقدار کم) به نسبت تحصیلات پدر نشان می دهند، چرا که مادر در تمامی مراحل جامعه پذیری حضور دارد و زمان بیشتری نیز در کنار فرزندان در درون خانواده صرف می کند.

جدول شماره ۸- آزمون رابطه تحصیلات والدین (پدر و مادر) و نگرش نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج

| نام متغیر | R | R ² | R ² .AD | SD | ضریب B | BETA | مقدار T | مقدار F | SIG |
|--------------|-------|----------------|--------------------|-------|--------|-------|---------|---------|-------|
| تحصیلات پدر | ۰/۱۳۸ | ۰/۰۱۹ | ۰/۰۱۶ | ۰/۲۵۴ | ۰/۶۸۶ | ۰/۱۳۸ | ۲/۷۰۵ | ۷/۳۱۸ | ۰/۰۰۷ |
| تحصیلات مادر | ۰/۱۶۶ | ۰/۰۲۷ | ۰/۰۲۵ | ۰/۲۷۶ | ۰/۸۹۵ | ۰/۱۶۶ | ۳/۲۴۴ | ۱۰/۵۳۴ | ۰/۰۰۱ |

فرضیه هفتم

به منظور بررسی رابطه شغل پدر با نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج از آزمون تحلیل یکطرفه واریانس استفاده شده است. قبل از آن از صحت وجود پیش فرضهای این آزمون اطمینان حاصل شده است. متغیر مستقل (شغل پدر) به ۸ گروه شغلی تقسیم شده است که گروهها و میانگین آنها در جدول زیر مشهود است. نتایج تحلیل واریانس حاکی از وجود تفاوت معنادار آماری در سطح $P < 0.05$ در بین گروههای شغلی است. بنابراین فرضیه فوق تأیید می‌شود. برای محاسبه اندازه تاثیر (Size Effect) از مجذور ETA استفاده شده است. مقدار اتا ($ETA = 0.4$) نشان می‌دهد که متغیر شغل پدر تاثیر کمی بر نگرش دارد و این متغیر ($0.44 = 100 \times 0.44$) تنها ۴ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کند.

جدول شماره ۹- تحلیل واریانس نگرش به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج با شغل پدر

| SIG | مقدار F | مقدار ETA | LEVENE'S TEST, SIG | انحراف معیار | میانگین | فراوانی | شغل پدر |
|-------|---------|-----------|--------------------|--------------|---------|---------|-----------------------------|
| 0.018 | 2.456 | 0.44 | 0.498 | 26.242 | 99.23 | 39 | معلم |
| | | | | 27.685 | 103.43 | 28 | استاد - پزشک |
| | | | | 28.029 | 96.85 | 89 | کارمند |
| | | | | 22.682 | 111.14 | 7 | کارگر |
| | | | | 20.906 | 104.30 | 27 | مهندس |
| | | | | 23.658 | 97.82 | 99 | شغل آزاد |
| | | | | 30.138 | 82.90 | 21 | کشاورز |
| | | | | 27.881 | 89.74 | 70 | از کار افتاده و بازنشسته |

در جدول زیر نتایج آزمون تی مستقل برای دو متغیر شغل مادر و نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج، آمده است. همان طور که مشهود است، تفاوت معناداری ($P > 0.05$)، $T = -1.128$) بین میانگین نمرات دانشجویان با مادران خانه دار ($95/10$) و شاغل ($98/56$) در نگرش نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج وجود ندارد. به همین دلیل مقدار مجذور اتا برای آن محاسبه نشده است. بنابراین فرضیه رابطه بین شغل مادر و نگرش نسبت به معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج تأیید نمی‌شود.

جدول شماره ۱۰ - آزمون تفاوت میانگین نگرش به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج بر حسب شغل مادر

| SIG | مقدار T | مجذور ETA | LEVENE'S TEST, SIG | انحراف معیار | میانگین | فراوانی | شغل مادر |
|-------|---------|-----------|--------------------|--------------|---------|---------|----------|
| ۰/۳۶۰ | -۱/۱۲۸ | -- | ۰/۳۶۶ | ۲۷/۳۰ | ۹۵/۱۰ | ۲۹۷ | خانه دار |
| | | | | ۲۴/۶۰ | ۹۸/۵۶ | ۱۰۱ | شاغل |

فرضیه هشتم

یکی دیگر از متغیر هایی که در این مطالعه در نظر گرفته شده محل اقامت دانشجو بوده است. این متغیر معرفی مناسب برای وجود یا عدم وجود نظارت مستقیم خانواده بر دانشجویان است. بر همین اساس برای بررسی تفاوت معناداری محل اقامت و نگرش نسبت به این گونه معاشرت ها از تحلیل واریانس استفاده شده است. نتایج این آزمون حاکی از آن است که علیرغم تفاوت بسیار زیاد میانگین نگرش در گروهها (اقامت با خانواده $M = ۹۴/۸۴$ ، اقامت در خوابگاه $M = ۹۶/۶۳$ و اقامت در خانه مجردی $M = ۱۰۳/۴۶$)، با توجه به مقدار $F = ۰/۷۴۵$ و سطح معناداری $sig = ۰/۴۷۶$ هیچ نوع تفاوت معنادار آماری بین گروههای متغیر مستقل در نگرش نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج وجود ندارد. در نتیجه فرضیه فوق تأیید نمی‌شود.

جدول شماره ۱۱- تحلیل واریانس نگرش به معاشرت و دوستی دختر و پسر

قبل از ازدواج با محل اقامت دانشجویان

| SIG | مقدار F | مقدار ETA | LEVENE'S TEST, SIG | انحراف معیار | میانگین | فراوانی | محل اقامت |
|-------|---------|-----------|--------------------|--------------|---------|---------|------------------|
| ۰/۴۷۶ | ۰/۷۴۵ | -- | ۰/۹۰۱ | ۲۶/۶۲۰ | ۹۴/۸۴ | ۱۹۴ | همراه با خانواده |
| | | | | ۲۶/۸۶۸ | ۹۶/۶۳ | ۱۹۱ | خوابگاه |
| | | | | ۲۴/۴۳۲ | ۱۰۳/۴۶ | ۱۳ | خانه مجردی |

بحث و نتیجه گیری

در دنیای معاصر ساختار خانواده، ارزشهای و نگرشهای پیرامون آن و مکانیسم های شکل گیری و پایان بخشیدن به آن به شدت تغییر کرده است تا جایی که برخی در مورد ضرورت وجود آن به شکلی سنتی با تردید مواجه اند. یکی از پدیده‌های نو ظهور - البته با قدمت طولانی در غرب - در جامعه معاصر ایران معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج است. این پدیده اجتماعی هم تحت تاثیر ارزشها و نگرشهای موجود در خانواده است و هم به شدت بر شکل گیری و تداوم این نهاد در طولانی مدت تاثیرگذار است؛ به طوری که وجود چنین روابطی با از هم پاشیدگی خانواده و ریسک طلاق همراه بوده است (Demaris, 1992: 399-407; Smock, 2000:1-20; Kahn and London, 1991: 845-855; Hall, 1996). گسترش این گونه دوستی ها و معاشرت ها که با اهداف گوناگونی چون صمیمیت، رفاقت،

دلبستگی، فعالیت جنسی، تعهد، مراقبت و مبادله طرفین شکل می‌گیرد، نگرانی‌هایی را در سطوح مختلف اجتماعی (از خانواده‌ها گرفته تا نظام اجتماعی) دامن زده است. از این رو، مطالعه حاضر با دو هدف بررسی نگرش دانشجویان و خانواده‌های آنان به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج و مقایسه آنها، در کنار بررسی رابطه برخی عوامل خانوادگی با نگرش دانشجویان به این گونه معاشرت‌ها انجام شده است.

نتایج حاکی از تفاوت نگرش خانواده‌ها با نگرش فرزندان (دانشجویان) نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج است. با آنکه $33/2$ درصد از کلیه خانواده‌های پاسخگویان دارای نگرش منفی بوده‌اند، تنها $22/6$ درصد از دانشجویان دارای نگرش منفی و به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج بوده‌اند، این در حالی است که در مقابل $20/6$ درصد از خانواده‌ها با نگرش مثبت، $25/6$ درصد از دانشجویان دارای نگرش مثبت به چنین معاشرتهایی بوده‌اند. گرچه انتظار می‌رفت که تفاوت نگرش دانشجویان با خانواده‌هایشان زیاد باشد، ولی به نظر می‌رسد پاسخگویان سعی بر هماهنگ جلوه دادن نگرش خانواده‌ها با نگرش خودشان داشته‌اند.

آنچه از تفاوت جهت‌گیری خانواده‌ها با فرزندان در رابطه با نگرش نسبت به دوستی و معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج می‌توان فهمید اینک، یک نوع تفاوت یا شکاف بین نسلی میان خانواده‌ها و فرزندان در مورد ارزشها و نگرشها پیرامون مسایل اجتماعی به خصوص معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج وجود دارد. محققین در مورد تفاوت‌های جهت‌گیری نگرشی و ارزشی بین جوانان و بزرگسالان در جامعه ایران که تحت عنوان "شکاف نسلی" از آن یاد می‌شود نظرات مختلفی دارند:-- برخی از وجود شکاف نسلی در جامعه خبر می‌دهند، ۲- برخی دیگر به تفاوت نسلی قایل‌اند نه شکاف یا گسست نسلی، ۳- دسته سوم مسئله اصلی را گسست فرهنگی می‌دانند و نه گسست نسلی و ۴- دسته آخر با بیم و امید به این پدیده نظر دارند و معتقدند اگر شرایط فعلی به درستی مدیریت نشود پتانسیل گسترش تفاوت نسلی تا سرحد شکاف نسلی وجود دارد (همان: ۶۳). آنچه به عنوان رایج‌ترین مفهوم و مسئله اجتماعی در چنین وضعیتی مورد قبول اکثریت محققین است، مفهوم شکاف نسلی است - این مفهوم گاهی با گسست یا انقطاع نسلی نیز مترادف گرفته می‌شود. شکاف نسلی به عنوان اختلافی در نگرش یا رفتار جوانان با افراد سالمند تر تعریف شده است که موجب عدم فهم متقابل آنان از یکدیگر می‌شود" (معید فر، ۱۳۸۳: ۷۴).

تفاوت دیگری که در نتایج حاصل از نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج مشهود بود، تفاوت جهت‌گیری نگرشی دختران و پسران بود؛ به طوری که نگرش دختران و خانواده‌های آنها نسبت به چنین معاشرتهایی منفی‌تر و محافظه‌کارانه‌تر از جهت‌گیری پسران و خانواده‌های آنها بود، حتی این تفاوت‌ها در اولویت‌های ارزشی دختران و پسران نیز مشاهده شد. اینگلهارت، از تفاوت‌های بین زن و مرد در بسیاری از جهت‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی تحت عنوان شکاف جنسیتی (Gender Gap) یاد می‌کند و شکاف جنسیتی را به تمامی تفاوت‌های زنان و مردان از قبیل تفاوت در مشارکت، نگرشها و عقاید و دینداری اطلاق می‌کند. (اینگلهارت و دیگران، ۱۹۹۹: ۳). تفاوت در نگرش به معاشرت بین دو جنس به نحوی که دختران نگرش منفی‌تری داشته‌اند در تحقیقات دیگران نیز مشاهده شده است (جو کار، ۱۳۸۳: ۹۱-۹۲؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲؛ Strong, 2001; Lalonde, 2004: 503-524; Montgomery et al, 1998: 589-677). جامعه‌شناسان، جامعه‌پذیری متفاوت زنان و مردان، کلیشه‌ها و قالب‌های جنسیتی، سود و منفعت متفاوت زنان و مردان در این گونه روابط و معیارهای دوگانه (Double Standard) جامعه در مورد قضاوت بین زنان و مردان را از دلایل این گونه تفاوت‌های جنسیتی یاد می‌کنند.

در زمینه اولویتهای ارزشی مطابق با یافته های اینگلهارت و دیگران (۲۰۰۴) و خالقی فر (۱۳۸۱) آنچه بیشتر از همه جلب توجه می کرد، بالا بودن درصد مادیدگرایان (۵۲/۴ درصد) در مقابل فرامادیدگرایان (۶/۹ درصد) و تفاوت پسران و دختران در اولویتهای ارزشی مادیدگرایانه و فرامادیدگرایانه شان بود.

نتایج تجزیه و تحلیل دو متغیره داده ها نشان داد که از میان متغیرهای مستقل، متغیرهای نگرش خانواده، اولویتهای ارزشی مادی/فرا مادی، طبقه اجتماعی اقتصادی خانواده، تحصیلات پدر و مادر، شغل پدر و جنسیت با متغیر وابسته رابطه معناداری داشت، ولی بین متغیرهای محل اقامت، شغل مادر و درآمد خانواده با متغیر وابسته رابطه معناداری نبود. در کل متغیرهای فرهنگی فرض جامعه پذیری مانند نگرش خانواده، جنسیت و تحصیلات والدین بیشترین همبستگی را با متغیر وابسته داشته اند؛ به طوری که نگرش خانواده به تنهایی ۲۴ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده است. در مقابل متغیرهای مبتنی بر فرض کمیابی چون درآمد خانواده و طبقه یا همبستگی معناداری نداشته اند و یا دارای همبستگی ضعیفی با متغیر وابسته بوده اند. بنابراین فرض جامعه پذیری اثری پرنفوذتر از اثر فرض کمیابی بر نگرش دانشجویان داشته است. این نکته نیز حائز اهمیت است که ارزشها و نگرشهای افراد بیشتر متأثر از متغیرهای فرهنگی فرایند جامعه پذیری آنان است.

آنچه به طور کلی می توان از نتایج حاصله از این مطالعه استنباط کرد اینکه، پدیده معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج در بین جوانان به خصوص دانشجویان، یک واقعیت اجتماعی نو ظهور است. دانشجویان بر اساس نیازها و کمبودها و موقعیت های خود خواهان برقراری رابطه و معاشرت با جنس مخالف خود هستند. همان طوری که نتایج تحقیقات اندکی که در رابطه با این موضوع در ایران انجام شده است نشان داده (آزاد و دیگران؛ ۱۳۷۹، عبداللهیان، ۱۳۸۳، طالبی، ۱۳۸۰ و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲)، نتایج ما نیز حاکی از شکل گیری و باز تولید ارزشهای جدید در زمینه روابط و معاشرت بین دختران و پسران قبل از ازدواج است. تغییرات نگرشی و ارزشی یا به طور کلی فرهنگی در جوامع یک شبه اتفاق نمی افتد، بلکه تدریجی و آرام است و در حقیقت نتیجه تجربه های متفاوت نسلهای مختلف در فرایند جامعه پذیری شان به شمار می آید. دگرگونی های وسیع و فراگیر زمانی رخ می دهد که نسل جوان تر یک جامعه جایگزین نسل مسن تر جمعیت بزرگسالان جامعه شود. یکی از عوامل بسیار مؤثر در مباحث تغییر و تحولات فرهنگی، عوامل جمعیتی است. اصولاً علاوه بر اینکه جوانان در هر جامعه ای بعنوان یکی از عوامل تغییر در نظر گرفته می شوند، جایگزینی نسلهای جدیدتر به جای نسلهای بزرگسال جوامع نیز یکی از عواملی است که تغییر و تحولات فرهنگی را تشدید می کند (Ingelhart, 2000: 221). نتایج مطالعه حاضر همراه با مطالعات دیگران (احمد نیا، ۱۳۸۲؛ عبداللهیان، ۱۳۸۳؛ آزاد و دیگران، ۱۳۷۹ و طالبی، ۱۳۸۰: ۹۵-۷۷) نشان می دهد مسئله معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج در بین جوانان، در حال تبدیل شدن به ارزش و هنجار است. این در شرایطی است که جمعیت شناسان، جمعیت جوان کشور را در سال ۱۳۸۵، ۴۵۱۴۱۹۱۷ نفر برآورد می کنند و ایران جامعه ای است جوان با حدود ۴۰ درصد جمعیت بین ۲۹-۱۵ ساله. اگر تغییرات نگرشی و ارزشی پیرامون معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج را در میان آنها فراگیر بدانیم و با توجه به اینکه ارزشهای جدید در سالهای آینده تشدید می شود، می توان نتیجه گرفت که ارزشها و نگرشهای جدید علاوه بر شایع شدن در بین جمعیت جوان، ممکن است به یک تغییر بین نسلی هم منجر شود. از آنجا که جوانان به ویژه دانشجویان جزء گروههای مرجع اجتماعی اند، امکان جهت دهی و تاثیرگذاری ارزشها و نگرشهای آنها بر دیگر نسلها زیاد است. البته این ادعای بزرگی است که باید با تحقیقات گسترده تری در طول زمان آن را با احتیاط فراوان بررسی کرد.

با توجه به اهمیت موضوع برای نظام اجتماعی و نهاد هایی چون خانواده و ازدواج باید برای مصون ماندن از آسیب های احتمالی - که هم اکنون غرب در گیر آن است - با بهره گیری از تمامی امکانات و ظرفیت های رشته های مختلفی چون جامعه شناسی و روانشناسی در کنار عالمان و حوزه های دینی، برای شناخت دقیق این پدیده و مدیریت صحیح آن تلاش کرد. تعاملات و کنش های متقابل عاملان انسانی در طول زمان و با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی، خواه ناخواه به سمت باز تولید راهکارها و شیوه های جدید برای ارضای نیازهای جنسی و عاطفی ارضا نشده خواهد رفت. از آنجا که باز تولید شیوه های جدید ارتباط بین دوجنس با هنجار شکنی همراه است و از طرف، دیگر جامعه هیچ نوع مکانیسم مشروع و هنجارمند به جز ازدواج دائم را صحیح نمی داند و راهکار دیگری را نیندیشیده است، در آینده جامعه با یک خلا هنجاری برای هدایت رفتارهای کنشگران در این زمینه مواجه خواهد شد که تبعات سنگینی را هم برای افراد و خانواده ها و هم برای جامعه در پی خواهد داشت. استاد شهید مرتضی مطهری در سالهای قبل از انقلاب چنین هشدار را داده و معتقد است که روند فعلی سرکوب غرایز جوانان (در قالب "رهبانیت موقت") در کنار سختی شرایط ازدواج و افزایش سن ازدواج همراه با عدم وجود راهکاری به جز ازدواج دائم جامعه را به سمت "کمونیسم جنسی" خواهد کشاند، در حالی که علما و اندیشمندان علوم جدید می توانند با یافته های علمی و پشتوانه قرار دادن منابع و متون دینی که در این زمینه وجود دارد، این بحران را مدیریت کنند و دین اسلام ظرفیت مدیریت چنین بحرانی را دارد (مطهری، ۱۳۵۹: ۴۲-۴۵). پس چه بهتر که در این فرایند، جامعه ما دچار بسیاری از آسیب هایی که جوامع غربی با آن مواجه شده اند نشود. به نظر محقق می توان با استفاده از تجربیات جوامع غربی در این زمینه از بسیاری از ناهنجاری ها و آسیب های اجتماعی نهفته در این فرایندهای اجتماعی جلوگیری کرد.

خانواده ها و والدین به عنوان یک عامل کلیدی در جهت دهی و نظارت بر چنین معاشرتهایی نقش بسیار مهمی دارند. خانواده ها از طرفی با برقرار کردن ارتباطات نزدیک، موثر و دوستانه با جوانان می توانند مانع گسست فرد از خانواده و ارزشها و نگرشهای اساسی آن شوند و از طرف دیگر، با برطرف کردن بخشی از نیازهای عاطفی آنها در بطن چنین روابطی می توانند یکی از انگیزه های اساسی برای برقراری چنین معاشرتهایی (نیازهای عاطفی) را کاهش دهند. علاوه بر همه اینها ابعاد نظارتی خانواده مکانیسم بسیار مناسبی است که می تواند از آسیب های چنین معاشرتهای پنهانی بکاهد. ارتباط دوستانه متقابل بین والدین و فرزندان جوان می تواند باعث شود که جوانان در صورت درگیر شدن در چنین روابطی خانواده های خود را در جریان بگذارند. تحقیقات نشان داده است که معاشرت و دوستی هایی که پنهانی و خارج از آگاهی خانواده ها بوده است، آسیب های بیشتری را به طرفین به ویژه دختران وارد کرده است. بنابراین نقش خانواده در ابعاد مختلف، هم در جلوگیری از برقراری چنین معاشرتهایی و هم در کنترل و نظارت بر آن بسیار مؤثر و کاراست. البته این امر مستلزم آگاهی دادن به خانواده ها، هم در مورد نحوه رفتار با جوانان و نظارت بر آنها و هم آسیب هایی که فرزندان آنان را تهدید می کند، است.

آنچه از پیشینه تحقیقاتی دیگران و تحقیق حاضر قابل استنباط است، تفاوت انگیزه های دختران و پسران برای درگیر شدن در چنین روابطی است. در حالی که انگیزه های مردان بیشتر انگیزه های جنسی است، دختران بیشتر به دنبال ارضای نیازهای عاطفی خود هستند و مسلم است که دختران در این عرصه آسیب های بیشتری می بینند. بنابراین باید به دختران آگاهی داد و آنها را از آسیب ها و خطراتی که تهدیدشان می کند، آگاه کرد تا در صورت درگیر شدن در چنین روابطی بتوانند به خوبی و با کمترین آسیب آن را اداره کنند. بدیهی است که نقش رسانه های ارتباط جمعی به خصوص صدا و سیما در این عرصه برجسته تر است.

منابع فارسی:

۱. آزاد ارمکی، تقی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی نسلی در ایران. تهران: جهاد دانشگاهی
۲. آزاد ارمکی، تقی و دیگران (۱۳۷۹) «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی». مجله علوم اجتماعی، شماره ۱۹، تهران: دانشگاه تهران.
۳. احمدنیا، شیرین و هوشنگ مهریار (۱۳۸۳) «نگرش و ایده‌های نوجوانان تهران در زمینه همسرگزینی، فرزندآوری و تنظیم خانواده». مقاله ارائه شده در همایش جمعیت‌شناس با تأکید بر جوانان، شیراز.
۴. احمدی، حبیب (۱۳۸۲) روانشناسی اجتماعی. شیراز: نشر دانشگاه شیراز
۵. اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۳) تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی. مریم وتر. تهران: انتشارات کویر
۶. جوکار، بهرام (۱۳۸۳) «مقایسه نگرش دانشجویان دانشکده‌های علوم انسانی و مهندسی دانشگاه شیراز به دوستی دختر و پسر». مجموعه مقالات سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان، دانشگاه تربیت مدرس.
۷. حاضری، علی محمد (۱۳۸۰) «مسائل اجتماعی متأثر از تعارض ارزشی در دوران گذار». نامه انجمن جامعه‌شناسی، ویژه‌نامه دومین همایش مسائل اجتماعی در ایران، شماره ۴.
۸. ساروخانی، باقر (۱۳۷۸) روشهای تحقیق در علوم اجتماعی. جلد دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. طالبی، ابوتراب (۱۳۸۰) «عملکرد دینی دانشجویان و نمادهای دینداری در میان دانشجویان دختر». نامه پژوهش، جلد ۲۱-۲۰.
۱۰. عبداللهیان، حمید (۱۳۸۳) «ارزش سنت و بازتولید فرهنگی». همایش جمعیت‌شناسی با تأکید بر جوانان، شیراز.
۱۱. فرجاد، حسین (۱۳۷۷) بررسی مسائل اجتماعی ایران: فساد اداری، اعتیاد و طلاق. انتشارات اساطیر
۱۲. کیوی، ریمون و لوک وان کامپنهود (۱۳۸۲) روش تحقیق در علوم اجتماعی. عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر توتیا
۱۳. کریمی، یوسف (۱۳۷۸) روانشناسی اجتماعی؛ نظریه‌ها مفاهیم و کار بردها. تهران: نشر ارسباران
۱۴. لاور، ایچ (۱۳۷۳) دیدگاههایی در باره دگرگونی اجتماعی. کاووس سید امامی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
۱۵. لوزیک، دانیلین (۱۳۸۳) نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی. سعید معید فر، انتشارات امیرکبیر
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۵۹) نظام حقوق زن در اسلام. تهران: شرکت سهامی عام
۱۷. معید فر، سعید (۱۳۸۳) «شکاف نسلی یا گسست فرهنگی». نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴.
۱۸. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۲) ارزشها و نگرشهای ایرانیان. یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور، موج دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر طرحهای ملی.

منابع لاتین:

19. Demaris, A., and w. Macdonald. (1993) "**Premarital Cohabitation and Marital Instability: a Test of the Unconventionality Hypothesis**". Journal of Marriage and the Family., 55.
20. Doyle, Anna Beth, Mara Brendgen, Dorothy Markiewicz and Katy kamkar(2003)"**family relationships as moderators of the association between romantic relationships and adjustment in early adolescence**". Journal of early adolescence, vol. 23 no. 3.
21. Feiring, Candice and Wyndolc Furman (2000) "**when love is just. Four-Letter Word: Victimization and Romantic Relationships**". Adolescence Child Maltreatment. Vol.5 no.4.
22. Hall, David R.(1996) "**Marriage as a Pure Relationship: Exploring the Link Between Premarital Cohabitation and Divorce in Canada**". Journal of Comparative Family Studies Calgary. Vol. 27.
23. Inglehart, Ronald (2000)"**Globalization and Postmodern values**". The Washington Quarterly.23.
24. Inglehart, Ronald and Wayne e. Baker(2000) "**Modernization, Cultural Change, and the Persistence of Traditional Values**". American Sociological Review, Vol. 65.
25. Inglehart, ronald; miguel basanez, and et al.(2004) human beliefs and values. Siglo Veintiuno Editores.
26. Inglehart, Ronald; Christian Welze(2004) **Modernization, Cultural Chang and Democracy: the Human Development Sequent**. New york: Cambridge University Press
27. Insok, a. Chester(1967) **Theories of Attitude Change**. New york: Meredith Publishing Company
28. Kahn, J., and K. london (1991) "Premarital Sex and the Risk of Divorce". Journal of Marriage and the Family., 53.
29. Lalonde, Richard n.(2004) "**The Role of Culture in Intersonal Relationships: Do Second Generation South Asian Canadians Want Traditional partner**". Journal of Cross-Cultural Psychology. Vol.35,no.50.
30. Montgomery, Marilyn J. And Cwedolyn T. Sorrel (1998) "**Love and Dating Experience in Early and Middle Adolescence: Gradeb & Gender Comparisons**". Journal of Adolescence. 21.
31. Smock, p. (2000) "**Cohabitation in the United States: an Appraisal of Research Themes, Findings, and Implications**". Annual Review of Sociology., 26.
32. Strong, Bryan; Christine Devault et al.(2001) **the Marriage and family Experience: Intimate Relationships in a Changing Society**. Tomason Learning, Inc.
33. Talebani, Aziz; Parveen Hasanali(2000) "**Adolescent Females Between Tradition and Modernity: Gender Role Socialization in South Asian Immigrant Culture**". Journal of Adolescence, 23.
34. Teachman, jay(2003) " **Premarital Sex, Premarital Cohabitation, and the Risk of Subsequent Marital Dissolution Among Women**". Journal of Marriage and Family: Vol. 65, no. 2.